

## اثبات مهدویت و ضرورت وجود حجت بر اساس برهان حکمت

سید احمد موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

باورداشت مهدویت و اعتقاد به حجت حی الاهی و حکومت عدل گستر جهانی، ریشه در مبانی استوار فطری، عقلی و نقلی معتبر دارد و از راه‌های گوناگون قابل تحلیل و بررسی است. حکمت الاهی در ایجاد بهترین نظام و تنزه ذات باری تعالی از انجام فعل بیهوده و عبث از جمله این مبانی استوار عقلی است که در اثبات اصول اعتقادی، همچون معاد، نبوت و اثبات عصمت پیامبران الاهی، به عنوان مبنای استدلال واقع می‌شود. نوشتار حاضر بر آن است تا بر اساس حکمت الاهی به بررسی اثبات مهدویت و ضرورت وجود حجت حی الاهی در هر زمان بپردازد. تبیین مراد از حکمت الاهی، تعریف برهان حکمت، چگونگی تقریر برهان حکمت خداوند در اثبات مهدویت و تبیین پیش فرض‌های این تقریر برهانی، مهم‌ترین مسائلی هستند که در پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و مراجعه کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** حکمت الاهی، برهان حکمت، مهدویت، حجت حی الاهی، نقض غرض، تکوین و تشریح، تربیت نفوس انسانی.

یکی از صفات فعلیه الهی، صفت حکمت است که منشاء ذاتی آن، حبّ به خیر و کمال و علم به آن‌ها است؛ یعنی، چون خدای متعال، خیر و کمال را دوست می‌دارد و به جهات خیر و کمال موجودات نیز آگاه است، آفریدگان را به گونه‌ای می‌آفریند که هر چه بیشتر دارای خیر و کمال باشند.<sup>۱</sup>

وجود این حکمت، مقتضی نظامی است که موجب تحقق کمالات وجودی بیش‌تر و بالاتری باشد؛ یعنی، سلسله‌های علل و معلولات مادی به گونه‌ای آفریده شوند که هر قدر ممکن است، مخلوقات بیش‌تری از کمالات بهتری بهره‌مند گردند و از این‌روست که حکمت خداوند در برهان بر معاد، نبوت و عصمت پیامبران الهی به عنوان حد وسط و پایه استدلال قرار گرفته و همواره مورد توجه متکلمان، بوده است؛<sup>۲</sup> ولی جای تعجب است که تا کنون اثری که بر مبنای برهان حکمت الهی به تبیین مهدویت و ضرورت حجت حی الهی پرداخته باشد، نگاشته نشده است؛ البته چند تبیین عقلی در استدلال بر مهدویت به قلم حجت‌الاسلام رحیم لطیفی به نگارش در آمده و بر اساس برهان لطف<sup>۳</sup> و برهان عنایت<sup>۴</sup> به استدلال بر موضوع مهدویت پرداخته است؛ اما هنوز جای نوشتاری که با حد وسط قرار دادن حکمت الهی به اثبات مهدویت پرداخته باشد،

۱. لازم به ذکر است که فاعل بالغرض بودن با غنی بالذات بودن هیچ تعارضی ندارد چراکه فاعل بالغرض دو گونه است: ۱- ناقص بالذات ۲- غنی بالذات. اگر غرض فاعل از صدور فعل، رفع نقصان و تحصیل نفع و فایده برای خود باشد، آن را «ناقص بالذات» خوانند اما اگر غرض فاعل از صدور فعل، تحصیل سود و فایده برای خود نباشد، بلکه نتیجه و نفع آن متوجه دیگران باشد، آن را «غنی بالذات» می‌نامند. از دیدگاه متکلمان، هدف و غرض از نوع اول در مورد خداوند متعال صادق نیست؛ چون او بی‌نیاز مطلق و کمال محض است و هیچ کمبودی در ذات او راه ندارد. هر نقص و نیازی متوجه مخلوقات خداست. قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!) فاطر، ۱۵.

۲. برای نمونه رک: شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۳۶؛ خواجه نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، ص ۲۵۸.

۳. لطیفی، رحیم، رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام (قاعده لطف)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم.

۴. همان، برهان عنایت و اثبات امامت، انتظار موعود، ش ۸ (صفحات ۱۰۵ تا ۱۳۴).

خالی است و این برهان، هنوز به شکل مستقل در موضوع مهدویت، مورد توجه قرار نگرفته است.

بنابراین، این نوشتار بر آن است که بر پایه حکمت الهی و محکم بودن نظام آفرینش توحیدی، به اثبات مهدویت و ضرورت وجود حجت در هر زمان بپردازد تا از این رهگذر حرکتی در راستای تقویت باورداشت مهدویت داشته باشد.

بدین منظور ابتدا به بررسی لغوی «حکمت» پرداخته و در ادامه با تعریف برهان حکمت و ذکر نمونه‌هایی از تبیین باورها و اصول اعتقادی بر مبنای برهان حکمت، چگونگی اثبات ضرورت وجود حجت و راهنمای الهی در هر زمان بر اساس برهان حکمت را تقریر خواهد کرد.

ذکر این نکته لازم است که با برهان عقلی حکمت، تنها کلیت یک امر یا قاعده را می‌توان اثبات کرد و تعیین مصادیق خارجی و از جمله معرفی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه، خارج از حیطه این برهان است، ولی پس از اثبات ضرورت وجود حجت الهی در هر زمان بر اساس حکمت الهی، می‌توان مصداق آن را بر اساس ادله نقلی و سایر شواهد معتبر، تعیین کرد.

## حکمت در لغت

از نظر لغوی ریشه «ح ک م» به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است و به همین جهت افسار اسب را «حکمه» می‌گویند، زیرا اسب را از سرکشی و تمرد باز می‌دارد و او را مطیع و رام می‌سازد.<sup>۱</sup> رسیدن به حق به وسیله علم و عقل را نیز حکمت گویند و این واژه در رابطه با خداوند به معنای شناخت کامل اشیاء و ایجاد آن در نهایت اتقان و احکام است و وقتی درباره انسان به کار می‌رود به معنای شناخت درست موجودات و انجام کارهای خیر است<sup>۲</sup> بنابراین حکیم به

۱. حَكَمَ أصله: منع منعا لإصلاح و منه سمیت اللجام: حَكَمَةَ الدَّابَّةِ، فقیل: حکمته و حَكَمْتُ الدَّابَّةَ: منعته بالحكمة و أَحَكَمْتُهَا: جعلت لها حكمة. المفردات فی غریب القرآن، ص: ۲۴۸.

۲. همان، ۲۴۹. الحِكْمَةُ: إصابة الحق بالعلم و العقل، فالحكمة من الله تعالی: معرفة الأشياء و إيجادها على غاية الإحکام و من الإنسان: معرفة الموجودات و فعل الخیرات.

معنای محکم کار، حکمت کردار و کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد به کار می‌رود<sup>۱</sup> و مفهوم «حکمت» ملازم با خلل ناپذیری، استواری و استحکام است خواه مربوط به علم باشد و خواه مربوط به عمل.

واژه «عَبَث» نقطه مقابل حکمت است و در اصل به معنای مخلوط کردن بوده، سپس به اموری که هدف صحیحی را دنبال نکنند اطلاق شده است.<sup>۲</sup> «عَبَث» به گفته «لسان العرب» به معنای بازی کردن است؛ هرچند معنای مخلوط کردن را نیز از معانی آن شمرده‌اند<sup>۳</sup> و در مجموع به کارهای بیهوده، بی‌اساس، نامعقول و خالی از غرض عقلایی اطلاق می‌شود و این معنا در رابطه با خداوند و آفرینش او راه ندارد.

### حکمت الاهی در اصطلاح

مراد از حکمت الاهی در این نوشتار «استحکام و اتقان افعال الاهی»<sup>۴</sup> و «هدفمندی آن‌ها و تنزه خداوند از فعل ناروا» است، چنان‌که حکیم لاهیجی در این باره می‌نویسد: «بدان که اگر افعال خدای تعالی را غرض نبودی هر آینه عبث بودی و صدور عبث ممتنع است از واجب الوجود.»<sup>۵</sup> بدیهی است که افعال قبیح، لغو، عبث و بیهوده، ناشی از جهل یا ناتوانی فاعل و یا نیازمندی اوست و چون خداوند، کمال مطلق بوده و از همه این نقص‌ها پیراسته است هیچ‌گاه عمل زشت و بیهوده انجام نمی‌دهد و در نتیجه همه افعال او حکیمانه است.

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۱۶۳.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص: ۵۴۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۲۰۵.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص: ۱۶۵.

۴. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، تصحیح حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۰۱.

۵. لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان، انتشارات الزهراء، ص ۷۳.

## حکمت الاهی در آیات قرآن کریم

آیات متعددی در قرآن کریم، عبث و بطلان را از صحنه آفرینش منتفی دانسته و بر خلقت «به حق» آسمانها و زمین و هر آنچه در میان آنهاست، تصریح کرده است. در برخی موارد نیز غرض مشخصی را برای آفرینش آسمانها و زمین و همچنین انس و جن بیان داشته است. نمونه‌ای از آیات:

۱. «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ»<sup>۱</sup> (و در اسرار

آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار الهها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو!)

۲. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»<sup>۲</sup> (آیا می‌پندارید ما شما را بیهوده

آفریده‌ایم و به‌سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟ هرگز چنین نیست و از خداوند کار بیهوده و عبث سر نخواهد زد.)

۳. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ مَا خَلَقْنَاهَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَاطِعِلْمُونَ»<sup>۳</sup>

(ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست به بازیچه نیافریدیم. آنها را جز به حق و از روی حکمت و مصلحت نیافریدیم، ولی بیشتر مردم از آن آگاه نیستند.)

۴. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»<sup>۴</sup> (ما آسمان و زمین و

آنچه در بین آنهاست بازیچه و باطل نیافریدیم. این گمان کافران است. وای بر کافران از عذاب سخت آتش.)

۱. آل عمران: ۱۹۱.

۲. مؤمنون: ۱۱۵.

۳. دخان: ۳۸-۳۹.

۴. ص: ۲۷.

۵. « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » (او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش [حکومت] او، بر آب قرار داشت [بخاطر این آفرید] تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است!)

۶. « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »<sup>۱</sup> (من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.)

### مراد از برهان حکمت و ذکر نمونه‌هایی از کاربرد آن در موضوعات اعتقادی

برهان حکمت، یعنی برهانی که حد وسط آن حکمت خداست. این برهان در اثبات موضوعات اعتقادی چون «معاد» و «عصمت پیامبران» به کار رفته است؛ مثلا متن این برهان در اثبات معاد به این شکل است:

«خدا حکیم است و حکیم کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد؛ آفرینش انسان و جهان و بعد نابودی آن بدون رسیدگی به حساب بندگان خوب و بد، موجب لغو و بیهوده بودن خلقت او و خلاف حکمت است، لکن خدای حکیم کار بی‌هوده و خلاف حکمت نمی‌کند، پس رسیدگی به حساب بندگان خوب و بد و معادی در پیش است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.»<sup>۲</sup>

نمونه دیگر کاربرد این برهان در اثبات موضوعات اعتقادی، ضرورت عصمت پیامبران بر اساس حکمت الاهی است؛ متن این برهان به شرح زیر است:

«خدا حکیم است و حکیم کار بی‌هوده و بر خلاف حکمت انجام نمی‌دهد؛ بعث و ارسال راهنمایانی که عصمت از خطا و لغزش ندارند، موجب لغو و بیهوده بودن بعث و ارسال ایشان و

۱. ذاریات: ۵۶.

۲. مؤمنون: ۱۱۵.

خلاف حکمت است، لکن خدای حکیم کار بیهوده و خلاف حکمت نمی‌کند، پس راهنمایی که او مبعوث و ارسال می‌کند، معصوم از خطا و لغزش هستند.»

### برهان حکمت در اثبات ضرورت حجت الاهی و مهدویت

یکی از براهین عقلی در اثبات ضرورت وجود حجت الاهی در هر عصر، برهان حکمت است. هدف و ره‌آورد این برهان؛ مانند سایر براهین عقلی ضرورت حجت الاهی و مهدویت، اثبات وجود امامی است که با آگاهی کامل و با ویژگی عصمت از خطا و لغزش، رهبری انسان‌ها در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی و مرجعیت دینی ایشان را عهده‌دار باشد. این برهان با تکیه بر اصل حکمت مطلقه الاهی و نیاز دائمی انسان به هدایت، به صورت منطقی به شرح زیر تقریر می‌گردد:

مقدمه اول: خداوند، حکیم مطلق است؛ و حکیم، جز فعل هدفمند و مطابق با غایت انجام نمی‌دهد و از هر گونه فعل عبث و بیهوده منزّه است.

مقدمه دوم: انسان، به عنوان موجودی مختار، دارای استعداد و ظرفیت رشد معنوی، کمال یابی و تقرب الاهی آفریده شده است؛ اما این ظرفیت، تنها در سایه هدایت صحیح و مستمر شکوفا می‌گردد.

مقدمه سوم: هدایت صحیح و مستمر انسان به سوی کمال واقعی، تنها در پرتو وجود حجت الاهی آگاه، معصوم و متصل به منبع وحی ممکن است؛ زیرا بدون چنین راهبری، انسان یا گرفتار ضلالت خواهد شد یا دچار سردرگمی و انحراف در مسیر هدایت می‌شود.

مقدمه چهارم: اگر در عصری حجت الاهی وجود نداشته باشد، نظام هدایت الاهی ناقص و راهنمایی انسان‌ها به مسیر کمال الاهی، ناممکن یا مختل خواهد بود. در نتیجه، غرض الاهی از آفرینش انسان قابل هدایت و تربیت، حاصل نخواهد شد و این امر به لغویت نظام خلقت

می‌انجامد و بر خلاف حکمت الاهی خواهد بود و روشن است که خدای حکیم، کار لغو و بیهوده و خلاف حکمت نمی‌کند.

نتیجه: پس به بنابر حکمت الاهی، در هر عصری باید حجتی الاهی، آگاه، معصوم و دارای ارتباط با منبع هدایت وجود داشته باشد تا هدایت انسان‌ها در مسیر کمال، تضمین گردد. بر این اساس، همان‌گونه که برهان حکمت در اثبات اصل نبوت و عصمت انبیاء کارآمد است، در اثبات استمرار این هدایت از طریق حجت‌های معصوم نیز قابل تطبیق است. عدم وجود چنین حجتی، مستلزم نقص در غرض الاهی و نقض حکمت خداوند است. در این برهان، دو اصل بنیادین فلسفه اسلامی به کار رفته است:

۱. اصل حکمت الاهی: افعال خداوند بر اساس غایت و منزّه از عبث و بیهودگی است.
۲. نیازمندی دائمی انسان در رشد معنوی به هدایت حجت معصوم الاهی، به دلیل محدودیت عقل بشری و امکان انحراف.

### بررسی پیش‌فرض‌های برهان حکمت در اثبات مهدویت و ضرورت وجود امام

گرچه غرض در این نوشتار، ارائه شکل برهانی استدلال به وسیله حکمت الاهی بر ضرورت وجود امام در هر زمان بود؛ ولی بر کسی پوشیده نیست که علمی و یقینی شدن این بیان - که: حکمت و عنایت الاهی، به تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان پاسخ داده و هر چه برای وجود و ادامه حیات و تکامل وی لازم بوده، عطا کرده است و یکی از مهم‌ترین نیازهای معنوی او وجود راهنما و حجت‌حی الاهی در هر زمان است - به اثبات دو پیش‌فرض بستگی دارد:

۱. عنایت، اهتمام و توجّه الاهی به بعد مادی و آفرینش تکوینی انسان به موجب حکمت خداوند.
۲. آفرینش تکوینی موجودات و انسان، مقدمه تشریح (تربیت نفوس انسان‌ها) است و احتیاج به راهنمای الاهی، یک نیاز واقعی انسان‌ها است.

از این رو در ادامه به شکل مختصر، به اثبات و تبیین پیش فرض‌های فوق می‌پردازیم:  
پیش فرض نخست (عنایت، اهتمام و توجّه الهی به بعد مادی و آفرینش تکوینی انسان به موجب حکمت خداوند)

دستگاه‌های شگفت‌انگیز بینایی و شنوایی و دیگر دستگاه‌های بدن انسان هر کدام، به روشنی، گواهی می‌دهند که سازمان آفرینش، عنایت خاصی دارد که هر انسان را به کمالی که برای آن آفریده شده است برساند.

قدری در پاره‌ای از وسایل کمال که غالباً مورد غفلت بوده و از نظر اهمیت نسبت به دیگر ابزار کمال، در درجه‌ی دوم قرار دارند، بیاندیشیم.

مثلاً دستگاه آفرینش، در کف پای انسان، گودی و فرورفتگی خاصی آفریده است تا راه رفتن برای او آسان باشد، حتی کسانی که پای آن‌ها به طور مادرزاد، برخلاف معمول، صاف باشد، ناچارند گودی خاصی در کف پای خود پدید آورند.

کرسی موريسن می‌نویسد: عدسی چشم ما، تصویری را به روی مردمک دیده منعکس می‌کند و عضلات چشم، خود به خود، نقطه دید را متمرکز می‌سازد. مردمک چشم، مرکب از نه ورقه جداگانه است که قطر مجموع آن‌ها به قدر کلفتی یک ورقه کاغذ نازک است، ورقه‌ی داخلی چشم، مرکب از شمش‌ها و مخروط‌ها است که تعداد اولی، به سی میلیون و تعداد دومی، به سه میلیون عدد بالغ است این شمش‌ها و مخروط‌ها به تناسب کامل نسبت به مردمک چشم قرار گرفته‌اند و از قضایای عجیب آن‌ها که آن‌ها پشت مردمک واقع شده و به جای آن‌ها که به خارج نگاه کنند، به داخل سر می‌نگرند. در این حال، اگر فرضاً شما دشمنی را در نزدیکی خود ملاحظه کنید، سر او را از پایین و پاهایش را در هوا می‌بینید، طرف راست او را سمت چپ و طرف چپ را به راست می‌بینید، بدیهی است اگر بخواهید با این وضع از خود دفاع کنید کارتان بسیار دشوار

است، طبیعت، برای اصلاح کار، پیش از آن که چشم چیزی را ببیند به وسیله میلیون‌ها سلسله اعصاب و با انکسار صور، مشکل را حل کرده است.<sup>۱</sup>

مجموع این آفرینش دقیق و فوق العاده حاکی از این حقیقت است که عنایت و توجه حکیمانه خداوند در آفرینش تکوینی انسان کاملاً مشهود است.

پیش فرض دوم (آفرینش تکوینی موجودات و انسان، مقدمه تربیت نفوس انسان‌ها است و احتیاج به راهنمای الهی، یک نیاز واقعی انسان‌ها است)

این که آفرینش جهان و انسان، مقدمه رسیدن به کمال و سعادت نوع انسانی است و نیاز به راهنما و رهبر الهی، مهم‌تر از نیازهای مادی و تکوینی است، با عقل و نقل قابل اثبات است.

### دلیل عقلی پیش فرض دوم

مطالعه وجود و روان انسان نشان می‌دهد که او خواهان اهدافی فراتر از دنیا و طبیعت است. این همه شور و عشق و ایثار و گذشت از دنیا و هر آنچه دنیایی است، وجود هدف و کمالی برتر از این عالم را ثابت می‌کند.

امام، دارای شئون و وظایفی متعدد است؛ مانند هدایت افراد بشر و هدایت جامعه در ابعاد سیاسی و حکومتی و قانون گذاری و تبیین و توضیح شریعت و رسانیدن فیض الهی به مخلوقات و... انسان نیز به تناسب ابعاد وجودی خود، به آن شئون نیازمند است و این نیاز مندی‌ها، به مراتب، مهم‌تر از نیازمندی به نان و آب و چشم و گوش است. مثلاً، تنها در بعد سیاسی و حکومتی، اگر انسان، نعمت‌های مادی گوناگونی را در اختیار داشته باشد، لکن امنیت و قانون برقرار نباشد، هیچ‌گاه جامعه، روی خوش بختی را نمی‌بیند و امکان استفاده از همان داشته‌ها را نیز پیدا نمی‌کند. سرگرم ساختن انسان‌ها به فلسفه‌های دست ساز بشر و ترسیم بشری از آینده

۱. راز آفرینش، کرسی مورس، ص ۸۱، شرکت اقبال، چاپ دوم، ۱۳۳۵ ش.

جهان، پاسخی، هر چند خطا، به نیاز اساسی بشر است تا دغدغه او را از بابت تربیت انسانی و پیمودن راه کمال و... بر طرف سازند.

اگر یادگیری حرفه‌های ظاهری که ابزارشان محسوس است، بدون راهنما و استاد، مشکل و چه بسا محال است، راهیابی به کمالات معنوی و رفع نیاز باطنی، بدون راهنما و استاد، مسلماً، نشدنی است.

### دلیل نقلی پیش فرض دوم

هدف از تشریح الهی، همان هدف از خلقت است - یعنی: رسیدن به کمال مطلوب - و اگر خداوند توجه به رفع نیازمندی‌های دنیایی انسان دارد، به خاطر مقدمه بودن آن برای رسیدن به آن کمال مطلوب است.<sup>۱</sup> خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾<sup>۲</sup> یعنی توجه تنها به رفع نیازهای دنیایی کافی نیست، بلکه مهم، آخرت است.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۳</sup> یعنی، هدف بعثت، عبادت خدا و دوری از شیطان است.

امیرالمومنین علی عليه السلام نیز می‌فرماید: «فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ»<sup>۴</sup> بنابراین، شکی نیست که آفرینش تکوینی موجودات و انسان، مقدمه تربیت نفوس انسان‌هاست و احتیاج به راهنمای الهی، یک نیاز واقعی انسان است.

۱. ربّانی گلپایگانی، ایضاح‌المراد فی شرح کشف‌المراد، ص ۹۰.

۲. روم، ۷: ظاهر دنیا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند.

۳. نحل، ۳۶: در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را بپرستند و از طاغوت دوری جویند.

۴. نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۹۰، قراز چهارم، ص ۱۰۹.

## مصدق امام و حجت الاهی در زمان حاضر

بنابر مطالب پیش گفته در تقریر برهان حکمت، وجود یک حجت راه شناس آگاه و معصوم، ضروری و ثابت است، ولی از آنجاکه تعیین مصدق آن، خارج از حیطه براهین عقلی و از جمله برهان حکمت است، باید مصدق آن را بر اساس ادله نقلی معتبر تعیین کرد. این مصدق خارجی در روزگار ما، بنابر روایات متواتر و معتبر، وجود مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند. (روایات زیر نمونه هایی از این ادله نقلی است که حجیت و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را بیان می کند:

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ص روایت کرده است که فرمودند:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَنَنْزِلُ الْأَمْرَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْهُمْ عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلَى بِنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّدِي وَ كِنْيَتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَيْعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ...<sup>۱</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳. «جابر بن یزید جعفی گوید از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناخته ایم، پس اولوالأمری که خداوند طاعت آن ها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آن ها جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را می بینی و آنگاه که او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان - و پس از او جعفر بن محمد صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و پس از او همنام و هم کنیه من حجة الله در زمینش و بقية الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی ائمه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُتَّقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُتُنَكِّرُ لَهُمْ كَافِرٌ<sup>۱</sup>

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمْرِي قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ يَقُولُ أَبِي يَقُولُ سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَنِ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ قَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...<sup>۲</sup>

کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است...».

۱. همان، ص ۲۵۹. «امام صادق علیه السلام از پدراننش از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت کند که فرمود: پس از من دوازده امامند که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم است؛ آنان جانشینان و اوصیاء و اولیای من و حجت‌های الهی بر اتمم پس از من می‌باشند، کسی که مقرر به ایشان باشد مؤمن است و کسی که منکر ایشان باشد کافر است.»

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، خزاز رازی، ص ۲۹۶. «محمد بن عثمان عمروی نقل می‌کند از پدرم شنیدم که می‌گفت از ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با خبری که از پدراننش روایت شده، سوال شد که زمین تا روز قیامت از حجت الاهی بر خلق خدا خالی نمی‌شود و اینکه هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؛ پس امام فرمودند: این مطلب حق است همان جور که روز حق است. پس از ایشان سوال شد که امام خلیفه پس از شما کیست؟ فرمودند: پسر محمد امام و حجت بعد از من است؛ هر کس بمیرد در حالی که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است...»

## نتیجه

بنابر مطالب پیش گفته و به موجب صفت حکمت خداوند در ایجاد برترین نظام و تنزه ذات باری تعالی از انجام فعل بیهوده و عبث، همواره باید در روی زمین رهبری آگاه و معصوم حضور داشته باشد که حیات معنوی انسان را شکوفا کرده و او را به راه درست هدایت کند. این رهبر و حجت الاهی واسطه فیض خداوند در میان مردم است و با حضور او کمال انسانی و نظام احسن، مقدور خواهد بود؛ لذا جای تردیدی نیست که حکمت الاهی از مبانی استوار و اساسی باورداشت مهدویت و ضرورت وجود حجت حی الاهی است و با برهان حکمت - که حد وسط قضایای آن حکمت خدای سبحان است - می توان ضرورت مهدویت را تبیین و اثبات کرد.

بدیهی است که تعیین مصداق خارجی این حجت حی الاهی، خارج از حیطه براهین عقلی و از جمله برهان حکمت است و برای تشخیص مصداق آن باید به ادله نقلی و سایر شواهد معتبر مراجعه شود. بنابر روایات متواتر، مصداق آن حجت و رهبر حی الاهی، در روزگار ما وجود مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ه ق. الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ه ق.
۳. **ایضاح المراد فی شرح کشف المراد**، علی ربانی گلپایگانی، مؤسسہ امام صادق علیه السلام، راند، قم، ۱۳۹۵.
۴. حلّی، حسن بن یوسف، **کشف المراد**، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر**، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۶. خواجه نصیر الدین طوسی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، مؤسسہ امام صادق، قم، ۱۳۸۲ ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه ق. نهج البلاغه، محمد دشتی.
۸. قرشی سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۹. **کمال الدین و تمام النعمه**، ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. کرسی موریس، راز آفرینش، شرکت اقبال، چاپ دوم، ۱۳۳۵ ش.
۱۱. لاهیجی، عبدالرزاق، **سرمایه ایمان**، انتشارات الزهراء.
۱۲. لطیفی، رحیم، **برهان عنایت و اثبات امامت**، انتظار موعود، ش ۸، مرکز تخصصی مهدویت قم، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.

۱۳. لطیفی، رحیم، رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام (قاعده لطف)، بنیاد فرهنگی حضرت  
مهدی موعود، قم.

۱۴. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، دار المفید، قم، ۱۴۱۳ق.